

تهاجم اعراب مسلمان به ایران: عملیات جهادی یا کشورگشایی

زهرا جهان*

محمدتقی ایمان پور**، حسین مفتخری***، جواد عباسی****

چکیده

فتح ایران توسط عرب‌های مسلمان یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ ایران است که منجر به تحولاتی بزرگ و دگرگونی‌های شگرف در سرنوشت و آینده این سرزمین گردید. بر همین اساس، چنین رویدادی بارها و بارها از منظرهای گوناگون، مورد مطالعه‌ی تاریخ‌پژوهان قرار گرفته است. مقاله‌ی حاضر نیز از میان انبوه مسائل و حوادثی که در پی این حادثه‌ی سترگ و اثرگذار برای تاریخ این سرزمین رخ نموده و هریک از اهمیت درخور پژوهشی برخوردارند، عهده‌دار بررسی اهداف تهاجم عرب‌های مسلمان به ایران و مشروعیت یا عدم مشروعیت فرضیه دینی این تهاجم بر اساس آموزه‌های آیین اسلام شده است. هرچند، اکثر تاریخ‌پژوهان به تأسی از روایت‌های فتوح مورخان مسلمان معتقدند تهاجم عرب‌ها به سرزمین ایران با هدفی مقدس و به منظور ترویج و اشاعه‌ی دین اسلام و نجات مردم تحت ستم حکومت ساسانی صورت گرفته است؛ اما در این جستار تلاش شده تا با رویکردی انتقادی به منابع تاریخی و مقایسه چگونگی تهاجم اعراب به ایران با سیره‌ی نظامی پیامبر و احکام جهادی در قرآن، نادرستی چنین دیدگاه‌هایی را از منظر تاریخی نشان دهد.

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

** استاد گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

*** استاد گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی

**** دانشیار بازنشسته گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵

کلیدواژه‌ها: ایران، سده‌های نخستین اسلام، فتح ایران، تهاجم اعراب، سیره‌ی نظامی پیامبر.

۱. مقدمه

جستار حاضر حول محور این فرضیه، سامان یافته که پیکار عرب‌ها با ایرانی‌ها و فتح سرزمین ایران، نه تنها از مشروعیت دینی برخوردار نبوده است؛ بلکه با نگاهی به آموزه‌های دین اسلام که عموماً هرگونه غارت‌گری، انتقام‌جویی، ارضای خودخواهی‌ها و چپاول سرزمینها را در جنگ، نفی می‌کند، مغایرت دارد. همچنین به نظر می‌رسد که انگیزه‌های مادی، بیش از انگیزه‌های دینی در تصمیم آنان به این تهاجم، مؤثر بوده است. برای آزمودن درستی فرضیه‌های یاد شده، تلاش شده است در گام نخست، به اهداف و ماهیت جهاد از نظر قرآن اشاره شود. زیرا در عقاید مسلمان‌ها، قرآن در تمامی زمینه‌ها، از جمله امور نظامی و جنگ، منبع اصلی برای مراجعه می‌باشد. خصوصاً که مشاهده می‌شود که آیه‌های مربوط به جهاد در قرآن، تقریباً نیمی از حجم آیه‌های مدنی را شامل می‌شود (دروزه، ۱۹۶۵: ۲/۲۷۳). سپس جنگ‌های عصر خلافت را با سیره نظامی پیامبر به عنوان فرمانده کل سپاه مسلمان‌ها در صدر اسلام از منظر تاریخی، بررسی و مقایسه خواهد شد. این نیز دانسته است که بعد از قرآن، گفتار و رفتار محمدبن عبدالله به عنوان فرستاده‌ی خدا و مبلغ دین اسلام، سرمشق همه‌ی مسلمان‌ها است. در واقع، از نظر پیروان آیین اسلام و بر اساس بیان صریح قرآن، سیره‌ی رسول خدا، اسوه‌ی حسنه است که می‌تواند برای تمام مسلمان‌ها و حکومت‌های اسلامی در تمامی اعصار و قرون، راه‌گشا باشد (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱). بر همین اساس، در چهارچوب و پیکره‌بندی این پژوهش، نخست، فلسفه‌ی نظری و ضرورت جنگ در اسلام با استناد به آیه‌های جهادی در قرآن و همچنین سیره‌ی نظامی پیامبر اسلام در برخورد با غیرمسلمان‌ها بر اساس گزارش‌های منابع تاریخی، تبیین می‌گردد. سپس با رویکرد مقایسه‌ای، ناسازگاری عملکرد سپاه عرب‌ها در ایران با دستورهای جهاد در تعالیم اسلامی بررسی خواهد شد، در ادامه، تلاش میشود با استناد به شواهد تاریخی، تهاجم اولیه عرب‌ها به قلمرو ساسانی در زمان حیات پیامبر و بدون اذن ایشان را به اثبات برساند. در پایان با تحلیل مجموعه اسناد و شواهد نشان داده خواهد شد که این جنگ‌ها اغلب با انگیزه‌های مادی و به دست آوردن غنائم انجام شده است. البته، به دلیل مشکلات فرا رو، انجام چنین پژوهشی نیازمند دقت و بکارگیری شیوه‌های دقیق علمی و

پژوهشی است. مهم‌ترین مشکل فراروی چنین پژوهشی، نخست فقر داده‌های تاریخی به دلیل کمبود نگارش تاریخ‌های مدون در حدود یک و نیم قرن اول هجری قمری است که گردآوری آگاهی‌های کافی و موثق را دشوار نموده است. از سوی دیگر، جانب‌دارانه و یک‌سویه بودن منابع موجود که اکثراً توسط مومنان به جریان حاکم و پیروز نوشته شده‌اند، تحلیل این رویدادها را از نظر روش مطالعه و تحقیق تاریخی با مشکل مضاعف مواجه می‌کند، خصوصاً که گزارشی از سوی مغلوبان برای هم‌سنجی وجود ندارد. به دیگر سخن، تاریخ این دوره از ایران توسط مؤمنان به عقاید فاتحان ایران نوشته شده است؛ اما مغلوبان به هیچ‌وجه امکان نگارش آنچه را که بر ایرانی‌های در طی فتوح، گذشت را نداشتند و یا حداقل هیچ اثری از آنان در این رابطه به جای نمانده است. این بدین معناست که پیروز میدان، موفق شده تاریخ ایران را به گونه‌ای تعیین‌کننده، بنویسد. در حالی که درک و فهم صحیح مسائل تاریخی، مستلزم رجوع به گزارش هر دو سوی رویداد است تا بتوان به انعکاس بی‌طرفانه و بی‌کم و کاست اخبار مربوط به رویدادها و تحولات تاریخی پرداخت. بعلاوه، روایت‌های فتوح در آثار مورخان مسلمان از جهت‌های مختلفی به فهم‌ناپذیری تاریخ، دامن زده‌اند. چون ظاهراً از اهداف این تاریخ‌نگاری، نشان دادن نخبه‌سالاری در میان آن دسته از سرداران و قبایلی از عرب است که در فتوح اسلامی شرکت داشتند و حکومت اسلامی را پایه گذاردند (Pourshariati, 2008: 161). به طوری که گاه به سبب تعصب‌های قومی - قبیله‌ای راویان منابع اسلامی، اغلب درباره‌ی چگونگی فتح یک منطقه، سال فتح و نام نخستین فاتح منطقه، در میان مورخان اشتراک نظر وجود ندارد (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۹-۳۱؛ منتظرالقائم، ۱۳۹۱: ۱۵-۲۴). افزون بر این، راویان منابع اسلامی برای مهیج نشان دادن فتوح و بزرگ‌نمایی رشادت‌ها و فداکاری‌های عرب‌ها به ویژه قبیله‌ی خود، آمارهایی اغراق‌آمیزی پیرامون شمار نیروها، سلاح‌ها و ابزار جنگی، اسرا و کشته‌های سپاه ایران گزارش کرده‌اند (دریایی، ۱۳۸۲: ۵۶)؛ حتی در برابر برخوردها و جانبازی‌هایی که اشراف ایرانی انجام داده‌اند، کوتاه و مبهم سخن گفته‌اند تا تهور فرماندهی عرب و نیروهای تحت امر وی را نشان دهند.

افزون به مشکلات فوق در بررسی تاریخ این دوره، گاه طرح برخی از دیدگاه‌های کلی و نادرست از سوی تاریخ‌پژوهان معاصر به سبب برداشت‌های شتاب‌زده و سطحی از روایت‌ها و عدم اعتنای لازم به حل تناقض‌های موجود در آثار مورخان مسلمان که هریک دارای گرایش‌های خاص سیاسی، مذهبی، قومی و قبیله‌ای و مسائل متعدد دیگر بوده‌اند

(بیات و فضل، ۱۳۹۱: ۷۴)، مزید بر علت شده است و ورود به چنین مباحث را دشوار کرده است. همان‌طور که پورشریعتی نیز به درستی اشاره کرده، اغلب آنان جانبدارانه هستند و یک نوع، عرب‌گرایی بر پژوهش‌های صورت گرفته، سایه افکنده است که آبخشور آن، همین یک‌سونگری عربی در تواریخ اسلامی است (Pourshariati, 2008: 161).

بر همین اساس در این جستار، تلاش بر آن است که با بازخوانی منابع، نقادی و تنقیح داده‌های موجود و تا حد امکان با ارائه‌ی استدلال‌هایی مستند و مقنع، نادرستی دیدگاه‌های آن دسته از تاریخ‌پژوهانی که به تأسی از روایت‌های فتوح مورخان مسلمان بر این باورند که تهاجم عرب‌ها به سرزمین ایران با هدفی مقدس و به منظور ترویج و اشاعه‌ی دین اسلام و نجات مردم تحت ستم حکومت ساسانی صورت گرفته است (اشپولر، ۱۳۶۹: ۶۱-۷؛ نخعی‌راد، ۱۳۸۵: ۱۴؛ شجاع‌نوری، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۳؛ رحمتی، ۱۳۹۰: ۶۲؛ منتظرالقائم، ۱۳۹۱: ۱۷؛ صالحی و زمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۰)، نشان داده شود تا راهگشای پژوهش‌های آتی گردد. هرچند، تأمل انتقادی در روند وقایعی که در سنت تاریخ‌نگاری، تفسیری خاص از آن ارائه شده و مبنای نگرش و گزارش‌های دیگر مورخین قدیم و معاصر گشته، کاری سخت، طاقت‌فرسا و حساس است؛ اما از نگاه پژوهشگران این پژوهش، ایجاد چالش در برابر تلقی جا افتاده از یک رویداد تاریخی حتی به قدر ایجاد نظریه‌ای برای آزمون‌پذیری فرضیه‌ای متفاوت، فرصت مناسبی را برای درک بهتر رویدادها فراهم می‌نماید.

لازم به یاد آوری است، اخیراً مقاله‌ای تحت عنوان «واکاوی دیدگاه اهل بیت به فتوح صدر اسلام» توسط حسن‌بگی و مهدوی‌فرد به چاپ رسیده است که پژوهش‌گران در آن سعی کرده‌اند با رویکردی حدیثی و احکام فقهی شیعه‌ی امامی، عدم مشروعیت فتوح عصر خلافت، دیدگاه منفی و عدم تأیید این پیکارها از سوی اهل‌بیت را تحلیل کنند؛ اما مقاله‌ی مذکور همانگونه که از عنوان آن نیز برمی‌آید، صرفاً دیدگاه اهل بیت را در رابطه فتوح و مبتنی بر فقه شیعه بررسی نموده است. لذا، انجام پژوهشی جامع، مستقل و منسجم که با رهیافت روشمند، دلایل دیگر عدم مشروعیت دینی فتوح عصر خلافت را از منظر تاریخی تحلیل و واکاوی کند، ضروری می‌باشد. به‌علاوه، هرچند از لابه‌لای برخی متون و پژوهش‌های دیگر می‌توان داده‌ها و آگاهی‌های ارزشمندی به دست آورد؛ اما این داده‌ها و آگاهی‌ها آنچنان پراکنده هستند که درک شفاف موضوع را با دشواری‌هایی همراه کرده است. همین امر، اهتمام به بررسی دقیق موضوع را ضرورت می‌بخشد و از طرفی بر جنبه‌ی ابتکاری و نوآورانه‌ی پژوهش حاضر، دلالت دارد.

۲. مغایرت نوع پیکار عرب‌ها با احکام جهادی در تعالیم اسلام

برخی از تاریخ‌پژوهان در توجیه اقدام تهاجمی عرب‌ها در فتح سرزمین ایران بر این دیدگاه، تکیه و تأکید دارند که یکی از شایع‌ترین راه‌های گسترش اسلام، اعزام سپاه برای اشغال فیزیکی سرزمین‌ها و براندازی حکام و فرماندهان غیرمسلمان بوده است تا در سایه‌ی غلبه‌ی سیاسی به تدریج زمینه‌های گرایش اهالی به اسلام، فراهم گردد (نخعی‌راد، ۱۳۸۵: ۱۵؛ رحمتی، ۱۳۹۰: ۶۲). در صورتی که آموزه‌های قرآن و گزارش‌هایی را که مورخان پیرامون شیوه‌ی تبلیغ، عملکرد نظامی و نحوه‌ی تعامل پیامبر با غیرمسلمان‌ها می‌دهند، در تضاد با این دیدگاه قرار دارد و آن را به چالش می‌کشد.

بر مبنای آیه‌های قرآن، اسلام منادی صلح است و جنگ، تنها برای دفاع از حقوق؛ نه دعوت به اسلام در نظر گرفته شده است. از نگاه قرآن، جهاد با کفار به خاطر کفرشان نیست؛ بلکه در صورت تجاوز به کیان اسلامی و فتنه‌انگیزی در بین مسلمان‌ها صورت می‌گیرد. چنانکه نقطه‌ی مشترک آیه‌های جهاد در قرآن، عدم تعدی از سوی مسلمان‌ها است (دروزه، ۱۹۶۵: ۲/۲۷۳) و آیه‌های مربوط به قتال و جنگ، همواره با ذکر دلایلی همچون، وجود فتنه، ظلم، اخراج پیامبر و مسلمان‌ها از دیارشان همراه گردیده است. به عنوان مثال، در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی حج آمده است: «به کسانی که ستمکارانه مورد جنگ و هجوم قرار می‌گیرند، چون به آنان ستم شده، اذن جنگ داده شده است» و یا در آیه‌های ۱۹۰-۱۹۳ سوره‌ی بقره می‌خوانیم:

در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید... از جایی که شما را بیرون کردند، بیرونشان کنید و فتنه از قتل و کشتار، بدتر است... اگر از فتنه‌گری و جنگ باز ایستادند، به جنگ با آنان پایان دهید و از آن پس تجاوز جز بر ستمکاران، جایز نیست.

در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مائده نیز آمده است:

کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به فساد و تباهی می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند یا به دارشان آویزند یا دست راست و پای چپشان بریده شود یا از وطن خود، تبعیدشان کنند.

بنابراین از تأمل بر این آیه‌ها چنین استنباط می‌شود که قرآن، جهاد را برای مسلمان‌ها بدون قید و شرط، واجب نمی‌داند و در یک شرایط خاصی مانند رفع فتنه و ظلم، تجویز می‌کند. به بیانی دیگر، برای جنگ و اقدام مسلحانه علیه غیرمسلمان‌ها باید دلیل منطقی

وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، اقدام به جنگ، خیانت و تجاوز تلقی می‌شود. در واقع، هر مسلمانی موظف نیست در برابر هر نامسلمانی وارد جنگ شود. زیرا از نظر قرآن، نه تنها هیچ اجباری در پذیرش دین نیست (سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۶)؛ بلکه اسلام، دین رأفت و عطف است و به شیوه‌های گوناگونی مسلمانان را به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان دعوت می‌کند. به عنوان مثال، در آیه ی ۶۴ سوره ی آل عمران، به مبانی و اصول مشترک دین اسلام و سایر ادیان آسمانی اشاره می‌شود تا بدین وسیله، پیوندی میان پیروان دین آسمانی ایجاد کند. همچنین قرآن، مسلمانان را علاوه بر صلح و سازش با غیرمسلمانان، به نوعی نیکی و احسان نسبت به آنان سفارش می‌کند (سوره ی ممتحنه، آیه ی ۸). زیرا در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن به توافق‌ها و سرانجام به یگانگی آیین بشری و گرایش انسان‌ها به حق، امکان‌پذیر می‌باشد. به همین دلیل، قرآن، حصول به اهداف خود را از طریق صلح، نزدیک‌تر، آسان‌تر و معقول‌تر می‌داند و از این راه بدان تأکید می‌ورزد (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳: ۱۴۴/۲). افزون بر این، آیه‌هایی همچون آیه ی ۱۲۵ سوره ی نحل، خطای دیدگاه کسانی که جنگ و غلبه‌ی سیاسی را یکی از راه‌های گسترش اسلام معرفی می‌کنند را به روشنی نشان می‌دهد. خداوند در این آیه، خطاب به رسولش می‌فرماید: «[مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] پرداز.» زیرا از نظر قرآن، گمراهی دیگران دلیلی بر برخورد و رفتارهای خشن مسلمانان با آنان نمی‌شود و چنین سفارش می‌کند که «ای اهل ایمان! مراقب [ایمان و ارزش‌های معنوی] خود باشید؛ اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده به شما زیانی نمی‌رساند» (سوره ی مائده، آیه ی ۱۰۵).

در سیره‌ی پیامبر نیز این اصل دعوت -چه در دوره‌ی مکی و چه در دوره‌ی مدنی- به صورت‌های پنهانی، آشکار و دعوت گسترده‌ی قبایل جزیره‌العرب و دعوت سران و زمامداران کشورهای مجاور، قابل پیگیری است. در واقع، آنگونه که از منابع تاریخی بر می‌آید، سیره‌ی پیامبر در دعوت به اسلام با لشکرکشی نظامی، تهدید، خشونت و اجبار نبوده است؛ بلکه از طریق نامه‌نگاری به سران کشورها و حکومت‌های اطراف شبه‌جزیره عربستان، درصدد دعوت به اسلام برآمده بود (ابن هشام، ۱۳۷۴: ۳۸۵/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۱۳۳/۳، ۱۱۶۱؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۵۳). به دیگر سخن، پیامبر اسلام در زمان رسالت خود با تهدید نظامی کسی را مجبور به تغییر و ترک اعتقادهایش و پذیرش آیین اسلام نکرده بود.

چنانکه وی در نامه‌ای که به اهالی هجر نوشت، یادآور می‌شود که توانایی مقابله و اخراج آنان را دارد؛ اما چنین نمی‌کند (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۴۵۰/۱). همچنین پیمان‌های صلح وی با غیرمسلمان‌ها، مانند پیمان صلح با یهودیان مدینه، خیبر و فدک؛ مصالحه با مسیحیان نجران و پیمان حدیبیه با قریش؛ دلالت بر گرایش صلح‌جویانه و همزیستی مسالمت‌آمیز وی با غیرمسلمانان دارد (ابن‌هشام، ۱۳۷۴: ۳۳۳-۳۳۵، ۲۱۴/۲-۲۱۹، ۲۴۰-۲۴۱؛ واقدی، ۱۳۶۹: ۴۶۰-۴۶۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۶۱/۱). اگرچه با هجرت پیامبر از مکه به مدینه، یک سلسله نبردهای کوچک و بزرگ میان مسلمان‌ها و مخالفان اسلام رقم خورد؛ اما با مطالعه و بررسی دقیق تمام پیکارهای صدر اسلام، این نتیجه حاصل می‌شود که همه جنگ‌های پیامبر به نوعی ماهیت دفاعی داشته است. به بیانی دیگر، هیچ‌یک از جنگ‌های پیامبر، جنبه‌ی خشونت‌طلبی و تهاجم نداشته؛ بلکه برای رفع و دفع آزار مشرکان نسبت به مسلمان‌ها، پیش‌گیری از تجاوز و یا به سبب فتنه و نقض عهد طرف مقابل بوده است (عبدالمحمدی و اکبری، ۱۳۹۱: ۱۷-۲۹؛ اداک، ۱۳۸۷: ۳-۱۸).

در هر حال، نقطه‌ی مشترک آیه‌های جهادی در قرآن و سیره‌ی نظامی پیامبر، عدم تعدی از سوی مسلمان‌ها و مشروط شدن جهاد به دفع ستیز و تجاوز غیرمسلمان نسبت به جان و مال مسلمان‌ها و بهره‌مندی از حق آزادی عقیده است. از نظر اسلام، جهاد با کفار به خاطر کفرشان نیست؛ بلکه در صورت تجاوز به کیان اسلامی و فتنه‌انگیزی در بین مسلمانان صورت می‌گیرد. بر همین اساس، در حقانیت و مشروعیت لشکرکشی نظامی عرب‌ها به قلمرو ساسانی تردید وجود دارد. زیرا این اقدام نظامی عرب‌ها، برخلاف آیه‌های جهادی و سیره‌ی نظامی پیامبر، به نظر می‌رسد پیکاری دفاعی نبود؛ بلکه از نوع جنگ‌های تهاجمی بود. در واقع اگرچه در رابطه با خشونت‌های پیش آمده پس از هجرت پیامبر به مدینه، مسائلی همچون آزار مسلمانان مکه توسط قریش و دیگر سران نظام شرک و جاهلیت؛ ادامه‌ی رفتارهای خصمانه و خشونت‌آمیز آنان در روزهای پس از هجرت به مدینه (اداک، ۱۳۸۷: ۴-۷)؛ همچنین پیمان‌شکنی و فتنه‌انگیزی یهودیان، مسیحیان (عبدالمحمدی و اکبری، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۸) و منافقان مدینه (صباغیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۹-۱۱۷) برای پیامبر و پیروانش، راهی جز مقابله و از میان بردن موانع نشر دعوت باقی نگذاشته بود؛ اما در تهاجم عرب‌ها به سرزمین ایران، شواهدی از آزار واذیت و یا فتنه‌گری ایرانیان علیه اعراب مسلمان دیده نمی‌شود. در این دوره زمانی اوضاع سیاسی ایران آشفته بود و به سبب درگیری‌های داخلی نمی‌توانستند، تهدیدی برای مسلمان‌ها ایجاد کنند. به گفته‌ی طبرسی،

«پارسیان به گرفتاری خود مشغول بودند» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۵۵۷/۴)؛ حتی روایت شده زمانی که مردم ناحیهی اُبله - در سواد عراق - با مشاهدهی تعداد بسیار سپاه عرب‌ها پراکنده شدند، «خالد بن ولید بانگ [بر] آورد، حمله کنید در ایشان حال قومی را میبینم که خداوند ترس در دل‌هایشان افکنده است» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۴). در مورد نبرد قادسیه نیز روایت شده، «چون عمر بدانست که پارسیان تن به جنگ نمی‌دهند، به سعد و مسلمانان دستور داد که به حدود سرزمین آن‌ها فرود آیند و همچنان بمانند و مزاحم آن‌ها باشند» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۷۹/۵). این در حالی است که در قرآن به مسلمانان سفارش شده؛ اگر دشمنان تمایل به صلح نشان دادند، آنان هم به صلح بگرایند. به ویژه اگر غیرمسلمانان نسبت به آنان، حالت بی‌طرفی را حفظ کنند، مسلمانان وظیفه دارند با آنان از در صلح و مسالمت برآیند (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۰).

با تامل در مباحث بالا، به نظر می‌رسد اهداف دنیوی و غیردینی نقش عمده‌ای در تهاجم اعراب به ایران داشته است و این می‌تواند دلیل دیگری بر عدم مشروعیت دینی این تهاجم باشد که در ادامه به تبیین و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

۳. اهداف دنیوی و غیردینی عرب‌ها در تهاجم به ایران

هرچند، یک‌سویه بودن منابع پیرامون موضوع فتح ایران، بررسی و مشخص کردن علل و انگیزه‌ی عرب‌ها از حمله به ایران را دشوار نموده است؛ اما مقایسه‌ای گزارش‌های لشکر کشی اعراب به سرزمین ایران با سیره پیامبر و احکام اسلامی در قرآن، نشانگر کمر رنگ بودن عنصر دین در انگیزه‌های اعراب در تهاجم به ایران بوده است و به نظر می‌رسد بیشتر این حملات بر انگیزه‌های مادی استوار بوده است. در ظاهر امر، ادعای نویسندگان منابع اسلامی و نقش تأثیرگذاری که تهاجم عرب‌ها در گسترش اسلام داشت، ذهن را بدان جهت، سوق می‌دهد که انگیزه‌های دینی و معنوی و رسانیدن پیام اسلامی، محرک یورش عرب‌ها به سوی سرزمین ایران بوده؛ اما شواهد و استدلال‌های زیر - که از لابه‌لای گزارش‌های همین منابع اسلامی استخراج شده، نشان می‌دهد که انگیزه‌های مالی و حس منفعت‌طلبی فردی و قومی عرب‌های مهاجم در لفافه‌ای از دین، قرار گرفته است:

الف) نقش مُتَنی بن حارثه شیبانی در توجه سردمداران حجاز به ایران: چنانکه مشهور است، متنی بن حارثه، رئیس قبیله‌ی بکر بن وائل در حیره بود. وی تا پیش از پیوستن به سردمداران مدینه، در پی ضعف و بحران سیاسی که بر ایران حادث شده بود، با تاخت و

تازهای پراکنده‌ی نیروهای خود، به غارت و چپاول در نواحی سواد می‌پرداخت (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۴۲؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۳؛ ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۴۷). بی‌پاسخ گذاشتن چنین تاخت و تازهایی، سبب شد که وی با درک اوضاع نابسامان نظام ساسانی به قدرت مدینه پیوندد. هرچند، چگونگی اتصال و ارتباط مثنی‌بن حارثه با مدینه، محل اختلاف مورخان است؛ اما به طور مشترک بر این موضوع، اشاره دارند که بر اثر تدابیر و آگاهی‌هایی که مثنی‌بن حارثه از امتیازهای مادی اراضی حاصل‌خیز سواد و ناتوانی دستگاه ساسانی در فرو خواباندن نامنی مرزها در اختیار سردمداران حجاز گذاشت، محرک آنان برای گسیل نیرو به سوی قلمروی ساسانی گردید (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۴۲؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۳، ۱۳، ۱۵؛ ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۴۷-۴۸، ۹۳-۹۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴/۱۴۸۰). بنابراین، مصمم شدن عرب‌ها برای تهاجم به ایران پس از آگاهی آنان از پریشانی اوضاع سیاسی ایرانی‌ها، می‌تواند دلالت بر این امر کند که هدف آنان از لشکرکشی‌ها به ایران، صرفاً ابلاغ دین اسلام نبوده است. بلکه پس از آگاهی از اوضاع بی‌سامان ایران، اقدام به لشکرکشی نظامی نمودند. چنانکه بلاذری به نقل از شاعری عرب می‌نویسد: «چون ترس و گریز در ایشان [ایرانی‌ها] افتاد، مسلمانان دلیر شدند» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۱). همچنین این سخن رستم که پیش از آغاز نبرد قادسیه به یزدگرد سوم ساسانی می‌گوید: «عربان چون گرگانند که از غفلت چوپان، فرصتی یافته‌اند و به تباهی پرداخته‌اند» (طبری، ۱۳۷۵: ۴/۱۶۷۱)، می‌تواند مؤید دیدگاه مذکور باشد که عرب‌ها پیش از مطلع شدن از اوضاع آشفته‌ی ایران، برنامه‌ای برای چنین تهاجمی نداشتند، در غیر این صورت انتظار می‌رود که پیامبر در زمان حیات خود اقدام به این کار می‌کرد یا حداقل پیش از فوت اشاره و سفارش حمله به ایران برای دعوت آنها به اسلام می‌کرد.

ب) وعده‌های مادی خلفا و فرماندهان عرب برای جذب نیرو: به گزارش منابع، پس از شکست عرب‌ها در نبرد جسر تا یک سال، فعالیت آنان متوقف شد. زمانی هم که عمر در پی تلاش‌های مثنی‌بن حارثه، عرب‌ها را برای ادامه‌ی پیشروی فراخواند، از دعوت وی سرباز زدند (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۵-۱۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴/۱۵۸۷، ۱۶۱۰؛ ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۹۳-۹۴). از اینرو، عمر برای واداشتن عرب‌ها به امر پیکار و ورود به خاک اصلی ایران، دست‌یابی به گنج‌های کسری و آذوقه در خارج از حجاز را دست‌مایه‌ی تبلیغ خود قرار داد. به عنوان مثال، در روایتی از طبری آمده است که عمر برای ترغیب جنگجویان قبیله‌ی بنی‌کنانه برای جنگ بویب به آنان چنین می‌گفت: «قدم به [عراق، دیاری را که خدا شوکت و شمار آن را کاسته بگذارد] و به جهاد قومی روید که معاش مرفه دارد. شاید خلدایتان از

آن نصیبی دهد و با دیگر کسان آسوده سر کنید» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۱۱/۴) و یا در خطابه‌ای که برای اعزام نیرو به قادسیه خواند، با چنین سخنانی که «حجاز جای ماندن شما نیست. مگر آنکه آذوقه جای دیگر بجوید که مردم حجاز جز به این وسیله نیرو نگیرند» (همان، ۱۵۸۸)، «بشتابید به مقاتله‌ی کفار عجم و بدانید که در ضمن آن غزا و جهاد، گنج‌های کسری و سلاطین فرس به دست شما خواهد آمد» (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۹۴)، به تحریص و تطمیع عرب‌ها برای کسب ثروت از طریق پیکار و فتح سرزمین ایران پرداخت. همچنین روایت شده که عمر بن خطاب، علاوه بر خطابه‌هایی در وصف توانایی‌های مادی و رفاهی اراضی عراق و ایران، سعی می‌نمود با تقدیم هدایا و دادن وعده‌های مختلف کسب غنائم جنگی، عرب‌ها را به جنگ تشویق کند. به طوری که برای رهسپار کردن طایفه بجیله به پیکار با ایرانی‌ها، شرط جریره بن عبدالله را مبنی بر اینکه یک‌چهارم غنائم جنگی را به وی و طایفه‌اش ببخشد را پذیرفت (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۵-۱۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۵۸۷/۴، ۱۶۱۰؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۱۴۶). در هر حال، با چنین اقدام‌ها و حتی امتیازی که عمر بر مبنای حضور در جنگ‌ها در تقسیم بیت‌المال برای افراد در نظر گرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۱۷۹۵/۵-۱۷۹۶)، افراد بسیاری به جنگ روی آوردند.

افزون بر این، اشاره به مسائل مادی به طور مکرر در خطابه‌های فرماندهانی چون خالد بن ولید، سعد بن ابی وقاص و ابو عبیدتقی که عرب‌ها را مکرراً به ربودن غنائم ترغیب می‌کردند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴۹۰/۴؛ ۱۷۰۷/۵؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۳)، حاکی از آن است که تقویت روحیه و ترغیب نیروهای عرب برای شرکت در فتوح، با انگیزه‌ی کسب غنیمت جنگی و سلطه بر خزائن کسری، نسبت به فراخواندن آنان به جهاد در راه خدا، نقش چشم‌گیرتری داشته است. این در حالی است که پیامبر در جنگ خیبر - که یکی از مهم‌ترین روستاهای حجاز از لحاظ خوراک، گوشت و اموال بود - چون متوجه شد، عده‌ای به قصد غنیمت، عزم شرکت در نبرد را دارند، به مجاهدین گفت: «گر با من می‌آیید، فقط باید نیت شما جهاد باشد و اگر مقصودتان غنیمت است، نباید بیایید» و به همین منظور پیش از حرکت به جارچی دستور داد، جار بزند کسانی که قصد غنیمت دارند، حق شرکت در جنگ را ندارند (واقعی، ۱۳۶۹: ۴۸۲/۲). ضمن اینکه قرآن، اخلاص را شرط حضور در جهاد دانسته (سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۸) و نتایج و دلایل مختلفی برای آن بیان کرده است (برای نمونه، بنگرید به: سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۲؛ سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۶۵).

ج) حضور غیرمسلمانها، زندانیها و راهزنان در سپاه عربها: برخلاف سیره‌ی نظامی رسول خدا که در جنگ‌های صدر اسلام از غیرمسلمانها کمک نمی‌گرفت (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۵۷/۱) و هیچ‌گاه، کسی را مجبور به شرکت در جنگ نمی‌کرد (همان، ۱۰/۱)؛ اما به گزارش طبری، عمر در هنگامی که با کمبود نیروی نظامی مواجه می‌شد، از غیرمسلمانان و مرتدشدگان استفاده می‌کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۵۹۲/۴، ۱۶۰۷، ۱۶۴۱). بی‌تردید، حضور مرتدان، زندانیها و راهزنان با اهداف منفعت‌طلبانه و فراخوان اجباری بوده است. به ویژه در دوره‌ی قدرت‌یابی امویان، افراد بیشتری که درجه‌ی اول به دنبال منافع شخصی بودند تا اهداف معنوی، در میان سپاه عربها دیده می‌شود. چنانکه در فتح بخارا، تعدادی از عربها به فرمانده خود، سلم‌بن زیاد اعتراض کردند که با پیش فرستادن گروهی از نیروها، موجب آن شده است که آنان سهم کمتری از غنائم داشته باشند (نرخعی، ۱۳۶۳: ۵۸). همچنین نظر به نمایان شدن عصبیت قومی در بسیاری از نبردها می‌توان گفت، عصبیت قومی، انگیزه‌ی اصلی حضور بعضی افراد در فتوح بود. برای نمونه، می‌توان به شرکت ابوزبید طائی که فردی مسیحی بود، در نبرد جسر اشاره کرد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۴؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۱۴۵) که پس از مشاهده‌ی شکست عربها با به جوش آمدن تعصب عربی، شمشیر به دست می‌گیرد و به همکاری با عربها در این نبرد می‌پردازد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۷/۸). این در حالی است که پیامبر وقتی قزمان‌بن حارث در جنگ احد همراه مسلمانها جنگید و کشته شد، وی را به علت اینکه برای تعصب‌های قومی جنگ کرده بود، اهل دوزخ دانست (ابن‌هشام، ۱۳۷۴: ۱۱۲/۲؛ واقعی، ۱۳۶۹: ۱۹۰/۱).

د) اکتفا کردن عربها به کسب غنائم و یا گرفتن مالیات با تصرف ظاهری شهرها: به عقیده‌ی برخی از پژوهشگران، فتوح عربها بعد از خلفای راشدین به ویژه در دوره‌های متأخر و در زمان امویان از تعالیم اسلامی و مسیر اصلی خود خارج می‌شود (صفری، ۱۳۷۹: ۵۶؛ آهنچی، ۱۳۸۹: ۲۳)؛ اما مفاد صلح‌نامه‌ها، اقوال و رفتارهای سران نظامی عربها از نخستین یورش تا پایان فتح نهایی سرزمین‌های ایران، در تناقض با چنین دیدگاهی است. به عنوان مثال، اقدام خالدبن ولید و مثنی‌بن حارثه در شیخون زدن‌ها، حمله و غارت بازارهای بغداد (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۴۷؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۸-۹؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۲۳/۴-۱۶۲۵)؛ نوع غنائمی که آنان از طریق جنگ و گریزهای پراکنده در منطقه‌ی سواد با خود حمل می‌کردند -مانند آرد، شتر، گاو و گوسفند- (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۱۸/۴، ۱۶۲۰، ۱۶۲۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۷؛ ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۵۴، ۱۵۶) و یا حمله‌ی

سپاهیان سعدبن ابی وقاص در قادسیه به کاروان عروسی برای ربودن جهیزیه و اسارت عروس و تعدادی از زنان همراه کاروان (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۲۶۷/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۴۷/۴)، حاکی از این است که هدف، تبلیغ نبوده است؛ بلکه تأمین نیازهای روزانه آنان را به چنین رفتارهایی وادار نموده است. به گونه‌ای که حتی گزارش شده است که عمر بن خطاب پس از فتح کامل عراق، دیگر تمایلی نسبت به ادامه‌ی پیشروی عرب‌ها در خاک اصلی ایران نشان نمی‌دهد و می‌گوید: «دلم می‌خواستم میان سواد و جبل سدی بود که آن‌ها سوی ما نیابند و ما سوی آن‌ها نرویم. از آن روستاها، سواد برای ما بس [است]. سلامت مسلمانان را بر غنائم ترجیح می‌دهم» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۳۲/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۶۹/۸)؛ حتی روایت شده که عمر پس از فتح فارس و کرمان در نامه‌ای به ابوموسی اشعری می‌نویسد: «به جانب خراسان توقف کنی که ما را به ولایت خراسان هیچ حاجت نیست» (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۲۶۱). چنین روایت‌هایی در صورت صحت، آشکار می‌کند که اولاً، فتح منطقه‌ی سواد از نظر خلیفه عمر، منفعت اقتصادی آنان را تأمین می‌کرده و لزومی به ادامه‌ی جنگ نمی‌دیده است. ثانیاً، فرماندهان نظامی عرب همچنان به دنبال غنایم بیشتری بودند و کامیابی‌شان در فتح شهرها و آبادی‌های پُر رونق ایران، حرص و طمع آنان را به قدری تحریک کرده بود که حتی عمر نیز نمی‌توانست آنان را از ادامه‌ی پیشروی باز دارد.

افزون بر این‌ها، از مفاد عهدنامه‌های منعقد شده، چنین بر می‌آید که عرب‌ها از همان آغاز صرفاً به دنبال تأمین نیازهای معیشتی، هزینه‌ی سپاه و خزانه‌ی بیت‌المال از طریق غارت اموال و گردآوری مالیات از سرزمین‌های فتح‌شده بودند. از طرفی، با سلطه‌ی انحصارطلبانه‌ی بنی‌امیه بر مسند خلافت اسلامی، انگیزه‌ی قوی عرب‌ها برای بسط قدرت سیاسی و توسعه‌ی حوزه‌های نفوذ با اهداف اقتصادی تشدید یافت. به گونه‌ای که در زمان خلافت عبدالملک اموی، چون فتح به جنگ در مقایسه با فتح به صلح، امتیازهای مالی بیشتری برای عرب‌ها در پی داشت، سیاست راهبردی تصرف مجدد سرزمین‌های شرقی اتخاذ گردید (طبری، ۱۳۷۵: ۹/۶۰۹۴، ۶۰۹۳) که مجری این سیاست، حجاج‌بن یوسف ثقفی -والی عراق- بود (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۹). به عنوان مثال، بلاذری گزارش می‌دهد که قتیبه‌بن مسلم، خوارزم را به جنگ گشود، در حالی که «پیش از او، سعیدبن عثمان آنجای را به صلح فتح کرده بود و خوارزمیان نیز عهد خود نشکسته بودند. لکن قتیبه، مالی را که از بهر صلح می‌پرداختند، بسنده ندید و دگر باره آنجای را فتح کرد» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۷۷).

همچنین به عقیده‌ی بسیار از تاریخ‌پژوهان، نخستین فتوح امویان در آسیای مرکزی، فقط برای غارت و گردآوری مال بوده است (بارتولد، ۱۳۵۶: ۸۲-۸۳؛ فرای، ۱۳۵۸: ۱۱۵؛ صالحی و زمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۲؛ محمودآبادی و شاهمرادی، ۱۳۹۱: ۱۱۴، ۱۲۸). زیرا سرداران عرب، تنها به تاخت و تازهای پراکنده و تصرف ظاهری شهرها و آبادی‌های این منطقه برای غارت و گرفتن باج، بسنده می‌کردند. برای نمونه، از بررسی روند فتوح امویان در سرزمین ماوراءالنهر از آغاز تهاجم (۴۰ ه.ق) تا امارت قتیبه‌بن مسلم باهلی در خراسان (۵۶ ه.ق)، چنین بر می‌آید که در طی این مدت، امویان هر از چندگاهی برای مقاصد غارت گرانه خود و کسب مال بیش‌تر به شهرها و روستاهای این سرزمین لشکر کشیده و پس از غارت و تاراج این نواحی به مرو باز می‌گشتند (صالحی و زمانی، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۲۷؛ محمودآبادی و شاهمرادی، ۱۳۹۱: ۱۱۶-۱۲۴). البته، اقدام‌های گسترده و سخت‌گیرانه‌ی قتیبه‌بن مسلم باهلی برای گسترش اسلام در سرزمین ماوراءالنهر، نباید این تصور را ایجاد کند که دولت اموی می‌خواسته دین اسلام را میان ایرانی‌ها گسترش دهد؛ بلکه همان‌گونه که طهماسبی نیز به درستی اشاره کرده است، چون منطقه‌ی ماوراءالنهر در معرض هجوم اقوام تُرک قرار داشته، قتیبه امیدوار بوده که با گسترش اسلام، موقعیت متزلزل امویان را در آن منطقه‌ی استراتژیک تحکیم کند. مؤید این مدعا، آن است که پس از تحکیم قدرت امویان در ماوراءالنهر و خراسان، نه‌تنها کار تبلیغ متوقف شد؛ بلکه موانعی نیز بر سر راه آن به وجود آمد (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۶۲؛ اشیپولر، ۱۳۶۹: ۵۳/۱؛ صالحی و زمانی، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

در مجموع از شواهد و قراین ذکر شده، چنین بر می‌آید که انگیزه‌ی گسترش اسلام نمی‌توانسته باعث بسیج سپاه عرب‌ها به سوی ایران شده باشد. ظاهراً منافع اقتصادی بر سایر انگیزه‌ها غلبه داشته و کسب غنائم برای عرب‌ها حیاتی و به‌عنوان هدف اولیه‌ی از اقدام آنان برای تهاجم به ایران بوده است. در واقع، از اشاره‌های جسته‌وگریخته منابع به زندگی سخت عرب‌ها، چنین بر می‌آید که آنان با هدف بهبود بخشیدن به شرایط معیشتی خود و بهره‌گیری از ثروت‌های ایرانی‌ها به این سرزمین وارد شدند. به بیانی دیگر، عرب‌ها برای برخورداری از رفاه و بهتر شدن سطح زندگی، همواره به سرزمین‌های همجوار خویش، مانند ایران به‌عنوان سرزمینی آرمانی می‌نگریستند و فتوح، زمینه‌ی مناسبی را برای حضور ایشان در این سرزمین فراهم کرد. پورشریعتی نیز با تحلیلی متفاوت به اهداف مادی و اقتصادی این یورش اشاره دارد. به عقیده‌ی وی، بازارگاه‌ها و ارتباط‌های بازرگانی برای عرب‌های مهاجم به سرزمین ایران اصلی‌ترین موضوع بود (Pourshariati, 2008: 226-232).

علاوه بر آن، عوامل مختلف دیگری نظیر سوق دادن اذهان به خارج از حجاز در جهت تقویت وحدت داخلی نیز می‌تواند در انگیزه‌ی سیاست‌گذاران فتوح موثر بوده باشد (جعفریان، ۱۳۹۲: ۳۸/۲، ۳۹؛ زینلی، ۱۳۹۵: ۹۰) که در صورت صحت چنین ادعایی، چنین شیوه‌ای نمی‌تواند مبتنی بر ارزشهای پیش گفته شده در قرآن یا سیره پیامبر باشد. زیرا پیامبر در مواقع بسیاری به مجاهدان خلوص در جهاد و رضایت خدا را به آنها یادآوری می‌کرد. چنانکه در سوره عبدالرحمن عوف به دومه‌الجندل در شعبان سال ششم هجری قمری، به او سفارش می‌کند که فقط در راه خدا و برای رضای خدا جهاد کند (واقعی، ۱۳۶۹: ۲/۴۲۴). بی‌تردید، چنین هدفی محال است که با خودمحموری، زورگویی، و لشکر کشی و منفعت‌گرایی سازگار باشد. به همین جهت می‌توان مدعی شد، فتوح خلفا هر چند در منابع اسلامی با عنوان جهاد ذکر شده‌اند؛ اما چون با اهداف جاه‌طلبی، استثمار دیگران و به دست آوردن مال و ثروت آمیخته شدند، از مشروعیت دینی برخوردار نیستند و می‌توان نوعی ظلم تلقی کرد. به طور خلاصه، می‌توان گفت که به نظر می‌رسد تهاجم عرب‌ها به سرزمین ایران، بر انگیزه‌های مادی استوار بوده است و افراد حاضر در سپاه عرب‌ها - اعم از فرمانده و سربازان - کم‌تر اهداف دینی-نشر و گسترش اسلام و رسانیدن پیام اسلامی به ایرانی‌ها - را دنبال می‌کردند؛ اما چنین انگیزه‌های مالی و حس منفعت‌طلبی فردی و قومی عرب‌های مهاجم، توسط مورخان اسلامی در لفافه‌ای از دین قرار گرفته است.

۴. شکل‌گیری نخستین یورش‌ها بدون اذن و اطلاع پیامبر

برای اثبات این فرضیه، نخست لازم است، اشاره‌ای به ماهیت مسئله‌دار بودن گاه‌شناسی نخستین فتوح عرب‌ها در عراق گردد. در گزارش طبری، فتح نخستین عراق به فرماندهی خالد بن ولید و مثنی‌بن حارثه در فاصله‌ی سال‌های ۱۲-۱۳ ه.ق/۶۳۳-۶۳۴ م. و در دوره‌ی خلافت ابوبکر و عمر اتفاق افتاده است. این فتح، با جنگ اُبَله آغاز می‌شود که به فرماندهی ابوبکر در سال ۱۲ ه.ق/۶۳۳ م، انجام گرفت. بنا به گزارش وی، «وقتی خالد از کار پیامبر [جایی که مُسَیَلِمَه - پیامبر دروغین - را شکست داد] فراغت یافت»، ابوبکر به او نوشت: «سوی عراق رو از دروازه‌ی هند یعنی اُبَله [بصره، شهر بندری نزدیک خلیج فارس] آغاز کن» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴۷۹/۴، ۱۴۸۴).

افزون بر این، در گزارش‌های طبری، دوش به دوش گاه‌شناسی هجری، نشانه‌های نوعی گاه‌شناسی دیگر هم دیده می‌شود؛ یعنی نشانه‌های مرتبط به بر تخت نشستن و برکناری

شاهان و شهبانوان گوناگون ساسانی که در روند بازخوانی همین روایت‌ها، یافت می‌شود. چنانکه شاخصه‌ی گاه‌شناختی ساسانی ذکر شده درباره‌ی جنگ اُبَلَه چنین است که هرمز، مرزبان ایرانی پس از دریافت نامه‌ی خالدبن ولید، خبر آن را به شیرویه و اردشیر سوم داد (همان، ۱۴۸۷)؛ اما مشکل خاصی که در هم‌نشینی این دو معیار گاه‌شناختی هجری و ساسانی - پیش می‌آید، تطابق نداشتن آن‌ها است. زیرا شیرویه و اردشیر سوم بین سال‌های ۹-۷ ه.ق/۶۲۸-۶۳۰ م. فرمان رانده‌اند؛ اما این جنگ، طبق شاخصه‌های هجری قمری، در سال ۱۲ ه.ق/۶۳۳ م؛ یعنی یک سال پس از درگذشت پیامبر، واقع شده است. به طور کلی می‌توان گفت که این ناهماهنگی، تقریباً برای تمام جنگ‌های این دوره از فتوح عرب‌ها، صدق می‌کند. در جدول شماره‌ی یک، تفاوت گاه‌شناسی این جنگ‌ها - از جنگ اُبَلَه تا قادسیه - بر اساس شاخصه‌های ساسانی و هجری مندرج در روایات طبری به‌طور خلاصه، نمایش داده شده است.

حال، این پرسش مطرح می‌گردد که چرا باید چنین ناهماهنگی‌هایی در گاه‌شناسی وقایع فتوح صورت گرفته باشد؟ به نظر می‌رسد، این آشفتگی‌های گسترده، تناقض‌های شدید و برطرف نشدنی مندرج در روایت‌های فتوح از شیوه‌های خودسرانه‌ی تاریخ‌گذاری هجری قمری در مطالب مندرج در روایت‌های فتوح نشأت گرفته باشد. زیرا همان‌طور که نُت به درستی اشاره کرده، مطالب مندرج در روایت‌های فتوح در آغاز به صورت خبرهای کوتاه و منفرد درباره‌ی فتح مناطق، شهرها یا نواحی به خصوص جمع‌آوری شده بودند (Noth, 1944: 32)؛ اما اسکلت‌بندی روایات تاریخ صدر اسلام بر اساس دوره‌ی حکمرانی خلفا، به صورت سالنامه‌نگارانه یا بر مبنای تاریخ هجری که در اثر طبری و دیگران هم دیده می‌شود، آرایش‌های ثانویه بودند که بعدها؛ یعنی در زمانی که مدت زیادی از صورت‌بندی روایت‌های فتوح گذشته بود، در گزارش روایت‌های فتوح جاسازی شد (Ibid, 43-48).

این امر نیز برآمده از آن بود که گاه‌شناسی متحدالشکلی که مبدأ آن در تقویم هجری قمری، هجرت محمدبن عبدالله از مکه به مدینه است، نخستین بار در دوره‌ی خلافت عمرین خطاب و در سال ۱۶ ه.ق/۶۳۷ معرفی و استفاده شد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۲۹/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۰۴۵/۵؛ ابو علی مسکویه، ۱۳۸۹: ۳۹۶۱؛ مقایسه کنید با: مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۶۷)؛ حتی چند دهه پس از اینکه عمر این تاریخ‌گذاری را بنیان گذارد، تناقض‌های حل‌نشده‌ی نه فقط در تاریخ‌گذاری که حتی در ترتیب محوری‌ترین وقایع گسترش اسلام در این تاریخ فراوان است. این روند، با توجه به محدودیت‌هایی که بر انتشار اطلاع‌های سده‌های پس از

فتح مؤثر بوده و با توجه به اینکه بیش تر عرب‌ها در بدو اسلام، اساساً با نظام‌گاه‌شناسی ناآشنا بودند، کاملاً قابل‌درک است (Noth, 1944: 40-41).

به عقیده‌ی پورشریعی برای آشتی و حل این ناهمخوانی‌های مندرج در روایت‌های فتوح، باید بر شاخص‌های گاه‌شناختی ساسانی که در روایت‌ها آمده، بیش از تاریخ‌گذاری هجری تکیه کرد. دلیل معقول وی برای نادیده انگاشتن شاخصه‌های تاریخ‌گذاری هجری، این است که دست‌کم گاه‌شناسی شاهان و شهبانوان مهم ساسانی در این دوره - که حتی از آن‌ها شواهد مهرشناختی در دست داریم - در مقایسه با تاریخ‌گذاری‌های ناموثق تقویم هجری قمری که سال‌ها بعد به روایت‌ها افزوده شد، موثق‌تر به نظر می‌رسد (Pourshariati, 2008, 170). از این‌رو، وی بر اساس شاخصه‌های گاه‌شناختی ساسانی و شواهد سکه‌شناختی، به بازسازی گاه‌شناختی فتح نخستین عراق می‌پردازد و تاریخ‌گذاری هجری خود را بر مبنای شاخصه‌های گاه‌شناختی ساسانی که در روایت‌های طبری آمده است، تنظیم می‌کند. بدین ترتیب، وی برای نخستین بار درباره‌ی فتح نخستین عراق، گاه‌شناسی نوینی پیشرو می‌نهد که برخلاف باور معمول که فتوح عرب‌ها را هم‌زمان با خلافت ابوبکر و سلطنت یزدگرد سوم ساسانی در میان سال‌های ۱۲-۱۳ ه.ق / ۶۳۳-۶۳۴ م. می‌داند، وی آن را بین سال‌های ۸-۱۱ ه.ق / ۶۲۸-۶۳۲ م. - یعنی هنگامی که شاهان ساسانی گرفتار کشاکش‌های داخلی بودند، ذکر می‌کند. زیرا بر مبنای شاخصه‌ی ساسانی در روایت‌های طبری، تقریباً زمان همه جنگ‌های عراق به گونه‌ای نظام‌مند به دوره‌ی حکمرانی شاه یا شهبانوان ساسانی از جمله شیرویه، اردشیر سوم، شهروراز، بوراندخت، آرمیدخت، فرخ هرمز پیوند خورده است که با آغاز پادشاهی یزدگرد سوم در سال ۶۳۲ م این جنگ‌ها در نواحی مرزی عراق پایان می‌یابد (شرح جزئیات را بنگرید در: Ibid, 190-219).

مؤید این گاه‌شناختی نوین، هماهنگی آن با وقایعی است که به نقل از خدای‌نامه‌ها درباره‌ی حوادث سلسله‌ی ساسانی در منابع اسلامی آمده است. به‌عنوان مثال، ثعالبی در زمینه‌ی حوادث پس از درگذشت شیرویه می‌نویسد:

چون شیرویه بمرد، اردشیر فرزندش به پادشاهی رسید... کارهای کشور به گونه‌ای ناهنجار می‌گذشت. شکوه پادشاهی درهم شکسته و سیاست‌کشورداری از هم پاشیده بود. دشمنان به راه افتاده بودند و از نواحی عربی بادهای تند برمی‌خاست. مرزبانان سر از فرمان پیچیدند... کشور به دست زنان و کودکان افتاد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۶۵/۱، ۴۷۰).

درواقع، این گزارش، بیان‌گر آن است که به هنگام درگذشت شیرویه به سال ۶۲۸ م؛ یعنی زمانی که شاه نوجوان اردشیر سوم (۶۲۸-۶۳۰ م.) به پادشاهی رسید، عرب‌ها به قلمرو شاهنشاهی ساسانی یورش کردند.

با توجه به اینکه طبق تاریخ متعارف، درگذشت پیامبر در سال ۶۳۲ م. ۱۱/ه.ق. تلقی می‌شود و طبق گاه‌شناسی فوق، نشان داده شد که نخستین فتوح عرب‌ها در نواحی مرزی در جنوب میانرودان در سال ۶۲۸ م. ۷/ه.ق. صورت گرفته است، می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر دست‌کم هم‌زمان با بخشی از فتوح نخستین عراق زنده بوده و ابوبکر نه به‌عنوان خلیفه، بلکه به‌عنوان سردار، رهبری سپاهی از عرب‌ها را بر عهده داشته است. همچنین سبب غیاب پیامبر در همه‌ی روایت‌های فتوح می‌تواند، بدان جهت باشد که این جنگ‌و‌گریزهای پراکنده‌ی مثنی‌بن حارثه و خالدبن ولید در عراق بدون اذن و اطلاع پیامبر برای منافع شخصی؛ نه گسترش دین صورت گرفته است. چنانکه گزارش ابن‌اعثم پیرامون دعوت مخفیانه‌ی خالدبن ولید توسط ابوبکر برای یورش به عراق می‌تواند، مؤید این نظر باشد. بر اساس این گزارش، ابوبکر زمانی که توسط مثنی‌بن حارثه از اوضاع نابسامان ایران و ناتوانایی مرزبانان ایرانی و شاهزادگان ساسانی در دفع تاخت‌وتازهای عرب‌های نواحی مرزی مطلع شد، نامه‌ای به خالد می‌نویسد که به عراق یورش برد؛ اما به ابوسعید خُدَری، فرستنده‌ی نامه سفارش می‌کند که «در سیر با او بگویی که جمعی از مسلمانان با عجم محاربت می‌کنند. برو ایشان را مدد می‌ده» (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۴۸-۴۹).

۵. نتیجه‌گیری

دستاوردهای پژوهش حاضر را بر اساس شواهد و استدلال‌های ذکر شده، می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که برخلاف باور معمول، یورش عرب‌ها به سرزمین ایران با هدفی مقدس یعنی؛ به منظور ترویج و اشاعه‌ی دین اسلام و نجات مردم تحت ستم حکومت ساسانی، صورت نگرفته است. این جنگ‌ها، جنگ‌های مادی و با انگیزه خشونت‌طلبی و به دست آوردن غنائم بوده است. به بیانی دیگر، عرب‌های مهاجم، بیش‌تر در پی اعمال حاکمیت و تأمین نیازهای مادی خود بودند تا دعوت مردم به دین اسلام. علاوه بر اهداف غیردینی، عواملی دیگر از جمله، مغایرت این نوع پیکارهای تهاجمی عرب‌ها با فلسفه و ضرورت جهاد دفاعی در اسلام و شروع عملیات نظامی بدون اذن و اطلاع پیامبر - به‌عنوان رهبر

حکومت اسلامی - سبب گردید که چنین اقدام نظامی عرب‌ها در شرع اسلام از حقانیت و مشروعیت دینی برخوردار نباشد.

جدول شماره ۱: گاه‌شناسی جنگ‌های عرب‌ها در سرزمین عراق تا پیش از نبرد قادسیه بر اساس شاخصه‌های هجری و ساسانی مندرج در روایت‌های طبری (۱۳۷۵: ۴ / ۱۴۷۹-۱۶۲۸).

ردیف	نام نبرد	نام خلیفه‌ی مسلمانان	نام پادشاه ایران	اختلاف زمان وقوع نبرد بر اساس	
				شاخصه هجری قمری	شاخصه ساسانی
۱-	أُبَلَّه	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	اردشیر سوم (۷-۹ ه.ق. / ۶۲۸-۶۳۰ م.)	۱۲ ه.ق. / ۶۳۳ م.	۷ ه.ق. / ۶۲۸ م.
۲-	ذات السلاسل	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	اردشیر سوم (۷-۹ ه.ق. / ۶۲۸-۶۳۰ م.)	۱۲ ه.ق. / ۶۳۳ م.	۸ ه.ق. / ۶۲۹ م.
۳-	مَذَار	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	اردشیر سوم (۷-۹ ه.ق. / ۶۲۸-۶۳۰ م.)	۱۲ ه.ق. / ۶۳۳ م.	۸-۹ ه.ق. / ۶۲۹-۶۳۰ م.
۴-	ولجه	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	اردشیر سوم (۷-۹ ه.ق. / ۶۲۸-۶۳۰ م.)	۱۲ ه.ق. / ۶۳۳ م.	۸-۹ ه.ق. / ۶۲۹-۶۳۰ م.
۵-	أَلِيس	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	اردشیر سوم (۷-۹ ه.ق. / ۶۲۸-۶۳۰ م.)	۱۲ ه.ق. / ۶۳۳ م.	۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.
۶-	مَقَر	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	شهروراز (۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.)	۱۲ ه.ق. / ۶۳۳ م.	۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.
۷-	وَه اَرْدَشِير	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	شهروراز (۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.)	۱۳ ه.ق. / ۶۳۴ م.	۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.
۸-	انبار	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	شهروراز (۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.)	۱۲ ه.ق. / ۶۳۳ م.	۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.
۹-	عین تمر	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	شهروراز (۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.)	۱۲ ه.ق. / ۶۳۳ م.	۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.
۱۰-	دَوْمَه الجَنْدَل	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	شهروراز (۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.)	۱۲ ه.ق. / ۶۳۳ م.	۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.
۱۱-	حُصَيْد	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	شهروراز (۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.)	۱۲ ه.ق. / ۶۳۳ م.	۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.
۱۲-	فِرَاض	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	شهروراز (۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.)	۱۲ ه.ق. / ۶۳۳ م.	۹ ه.ق. / ۶۳۰ م.
۱۳-	نَمَارِق	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۴)	بوران‌دخت (۹-۱۱ ه.ق. / ۶۳۲-۶۳۰ م.)	۱۳ ه.ق. / ۶۳۴ م.	۱۰ ه.ق. / ۶۳۱ م.

۱۰ ه.ق / م. ۶۳۱	۱۳ ه.ق / م. ۶۳۴	بوران دخت (۹-۱۱ ه.ق / م. ۶۳۰-۶۳۲)	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق / م. ۶۳۲-۶۳۴)	گسگر	۱۴-
۱۱ ه.ق / م. ۶۳۲	۱۳ ه.ق / م. ۶۳۴	بوران دخت (۹-۱۱ ه.ق / م. ۶۳۰-۶۳۲)	ابوبکر (۱۱-۱۳ ه.ق / م. ۶۳۲-۶۳۴)	پل	۱۵-

کتاب‌نامه

- آهنچی، آذر، (۱۳۸۹)، «دعوت ایرانیان به قبول اسلام از نخستین مهاجم مسلمانان تا جنگ قادسیه» در تاریخ و تمدن اسلامی، سال ششم، شماره یازدهم، صفحه‌های ۳-۲۵.
- اداک، صابر، (۱۳۸۷)، «رویکردی نو به نبردهای پیامبر (ص): بررسی موردی غزوه بدر» در تاریخ و تمدن اسلامی، سال چهارم، شماره‌ی هشتم، صفحه‌های ۳-۱۸.
- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، جلد ۸، ترجمه عباس خلیلی، موسسه مطبوعات علمی: تهران.
- ابن‌اعثم کوفی، محمدبن علی، (۱۳۷۲)، الفتح، ترجمه‌ی محمدبن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلام‌رضا طباطبائی مجد، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی): تهران.
- ابوعلی مسکویه، احمدبن علی، (۱۳۸۹)، تجارب‌الامم، جلد ۱، ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی، سروش: تهران.
- ابن‌هشام، ابومحمد عبدالملک، (۱۳۷۴)، السیره النبویه؛ زندگانی محمد پیامبر اسلام، جلد ۱ و ۲، ترجمه‌ی سید هاشم رسولی، کتاب فروشی اسلامیة: تهران.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۶۹)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد ۱، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، علمی و فرهنگی: تهران.
- بارتولد، و.و، (۱۳۶۶)، ترکستان‌نامه، به کوشش کریم کشاورز، بی‌نا: تهران.
- بلاذری، احمدبن یحیی، (۱۳۶۴)، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فرزانه، سروش: تهران.
- بیات، علی و زینب فضل‌ی، (۱۳۹۱)، «عوامل و پیامدهای فقدان اسناد دیوانی از سده‌های نخستین اسلامی» در تحقیقات تاریخی (فصلنامه‌ی گنجینه اسناد)، دوره‌ی بیست و دوم، شماره‌ی اول، صفحه‌های ۶۲-۷۹.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد، (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی (مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، جلد ۱، ترجمه‌ی محمد فضائی، نقره: تهران.
- جعفریان، رسول، (۱۳۹۲)، تاریخ سیاسی اسلام؛ تاریخ خلفا، جلد ۲، دلیل ما: قم.
- حسن‌زاده، اسماعیل، (۱۳۹۰)، «تحلیل انتقادی روایت‌های فتح خوارزم» در مطالعات تاریخ اسلام، سال سوم، شماره‌ی هشتم، صفحه‌های ۹-۳۲.

- دروزه، محمد عزه، (۱۹۶۵)، *سیره الرسول (صور مقتبس من قرآن الکریم و تحلیلات و دراسات قرآنیه)*، جلد ۲، مطبعه عیسی البابی الحلبی: [القاهره].
- دریایی، تورج، (۱۳۸۲)، *شاهنشاهی ساسانی، ترجمه‌ی مرتضی‌نابق فر، ققنوس: تهران.*
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، (۱۳۸۳)، *اخبار الطوال*، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، نی: تهران.
- رحمتی، محسن، (۱۳۹۰)، «گسترش اسلام در قلمرو زنبیل‌های سیستان» در *مطالعات تاریخ اسلام*، سال سوم، شماره‌ی دهم، صفحه‌های ۵۷-۷۸.
- زینلی، بهمن، (۱۳۹۵)، «مقایسه تحلیلی سیره رسول خدا با دوره خلافت در مدیریت مجاهدان مسلمان» در *پژوهش‌های تاریخی*، سال پنجاه و دوم (دوره‌ی جدید سال هشتم)، شماره‌ی دوم (پیاپی ۳۰)، صفحه‌های ۷۹-۹۶.
- شجاع‌نوری، سرور، (۱۳۸۶)، *روحانیون زرتشتی در مواجهه با اسلام تا پایان قرن سوم هجری (رساله‌ی دکتری)*، دانشگاه الزهرا تهران.
- صالحی، کورش و حبیب زمانی محجوب، (۱۳۹۱)، «بازکاوی فرایند فتوح اسلامی در ماوراءالنهر در عصر اموی» در *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال دوم، شماره‌ی هشتم، صفحات ۱۰۷-۱۳۲.
- صبغیان، علی، سهیلا پیروزفر و مصطفی گوهری، (۱۳۹۶)، «نحوه تعامل رسول خدا (ص) با منافقان مدینه» در *تاریخ و فرهنگ*، چهل و نهم، ۹۸، ۱۰۳-۱۲۱.
- صغری فروشانی، نعمت‌الله، (۱۳۷۹)، «درآمدی بر صلح‌نامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران» در *تاریخ اسلام*، سال یکم، شماره ۲، صفحات ۵۰-۱۱۹.
- طبرسی، ابوعلی فضل‌بن حسن، (۱۴۱۷)، *اعلام‌الوری باعلام‌الهدی*، مؤسسه آل بیت: قم.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری (تاریخ‌الرسول و الملوک)*، جلد ۳، ۴، ۵ و ۸، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، اساطیر: تهران.
- طهماسبی، ساسان، (۱۳۹۵)، «بررسی مقایسه‌ای روند زمانی و جغرافیایی گسترش دین اسلام در ایران» در *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، سال ششم، شماره‌ی بیست و دوم، صفحه‌های ۵۷-۸۱.
- عبدالمحمدی، حسین و هادی اکبری، (۱۳۹۱)، «نقد و بررسی دیدگاه مستشرقان درباره اهداف غزوات و سرایای پیامبر اعظم (ص) از منظر اسناد تاریخی» در *تاریخ اسلام*، سال سیزدهم، شماره‌ی پنجاه و یکم، صفحه‌های ۷-۴۱.
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۳)، *فقه سیاسی*، جلد ۲، امیرکبیر: تهران.
- فرای، ریچارد، (۱۳۵۸)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، انتشارات سروش: تهران.
- قرآن (۱۳۸۸)، ترجمه‌ی حسین انصاریان، آیین دانش: قم.
- محمودآبادی، اصغر و سید مسعود شاهمرادی، (۱۳۹۱)، «مهاجرت قبایل عرب به آسیای مرکزی و پیامدهای آن در قرون اولیه هجری» در *تاریخ اسلام*، سیزدهم، شماره‌ی دوم، صفحه‌های ۱۱۳-۱۵۰.

تهاجم اعراب مسلمان به ایران: عملیات جهادی یا کشورگشایی ۱۲۹

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵)، *التنبيه و الاشراف*، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی: تهران.

منتظرالقائم، اصغر، (۱۳۹۱)، «نقد و بررسی روایات مربوط به نخستین فاتحان آذربایجان تا سال ۴۰ ه.ق» در پژوهش‌های تاریخی، سال چهارم، شماره‌ی دوم، صفحه‌های ۱۵-۲۸.

نخعی‌راد، حمیده، (۱۳۸۵)، *رونند اسلام پندیری ایرانیان تا پایان قرن چهارم هجری* (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد)، دانشگاه فردوسی مشهد.

نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر، (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، ترجمه‌ی ابونصر احمدبن محمد، تلخیص محمدزفرین عمر، تصحیح و تحشیه‌ی مدرس رضوی، توس: تهران.

واقدی، محمدبن عمر، (۱۳۶۹)، *مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، جلد ۱ و ۲، مرکز نشر دانشگاهی: تهران.

یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب، (۱۳۶۲)، *تاریخ یعقوبی*، جلد ۱ و ۲، ترجمه‌ی محمدابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: تهران.

Noth, Albrecht, (1994), *The Early Arabic Historical Tradition: A Source Critical Study*, Princeton, second edition in collaboration with Lawrence I, Conrad, translated by Michael Banner.

Pourshariati, Parvaneh, (2008), *Decline and Fall of the Sasanian Empire (The Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran)*, published by I.B. Tauris & Co Ltd in association with the Iran Heritage Foundation.